

بررسی فقهی حقوقی تفویض وکالت

رسول نصیرزاده شهری^۱

چکیده

در اثر توسعه تجارت و تخصصی شدن فعالیت‌های متنوع بشر در رشته‌های مختلف، روابط ناشی از وکالت پیچیده‌تر و متنوع‌تر گردیده است. اکنون نقش اساسی وکالت بر کسی پوشیده نیست، چرا که برای همه مباشرت در امور ممکن نیست و از طرفی صرف انتخاب وکیل برطرف کننده نیازهای موکل نیست، از این رو مقصود زمانی حاصل می‌شود که وکیل نیز بتواند به نفر سومی اعطای وکالت نماید. گاهی وکیل با استفاده از نهاد تفویض وکالت مبادرت به انتخاب شخص ثالث به عنوان وکیل می‌کند، بدین صورت که اعطای وکالت به شخص ثالث، منتهی به انتقال وکالت به وی می‌گردد. بنابراین، وکیل اول از رابطه حذف و فوت یا حجر وی نیز اثری در وکالت دوم نخواهد داشت. امروزه تفویض وکالت در وکالت‌نامه‌های فروش و عرف دفاتر اسناد رسمی بسیار رایج است.

این پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی بوده که به صورت مقایسه‌ای و تطبیقی با مطالعه و بررسی دقیق منابع فقهی شیعه و اهل سنت و قوانین مربوط صورت پذیرفته است؛ این تحقیق بر پایه‌ی مطالعات کتابخانه‌ای ضمن بیان مفهوم تفویض وکالت، به بررسی ماهیت تفویض وکالت و تحلیل آن بر مبنای نهاد انتقال قرارداد برآمده است. از این رو مهم‌ترین اثر تفویض وکالت انتقال موقعیت قراردادی به شخص ثالث است که در ضمن آن تمامی حقوق و تعهدات به دیگری منتقل خواهد شد و اثر این انتقال نسبت به اطراف تفویض مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

کلیدواژه‌ها: وکیل، وکالت با واسطه، تفویض وکالت، انتقال قرارداد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

مقدمه

نقش پر رنگ وکالت در چرخه اجتماعی امروزه و عدم امکان مباشرت در تمامی امور از یک سو و ضرورت سرعت و دقت در انجام معاملات به ویژه معاملات خودرو از سوی دیگر، طرح ساختاری را می‌طلبد که اشخاص بتوانند در چارچوب مشخص نسبت به انجام سریع فرآیند فروش و واگذاری خودرو در جهت حصول ثمن معامله با اشخاص دیگر وارد معامله شوند. از این رو به موجب وکالت‌نامه رسمی تحت عنوان «تفویض وکالت»، اختیارات راجع به اقدامات کاری لازم و فروش خودرو به طرف مقابل اعطا می‌شود. این امر سبب رشد بی سابقه معاملات وکالتی در دفاتر اسناد رسمی شده است.

در تفویض وکالت به نوعی با واگذاری عقد وکالت مواجه هستیم. به دیگر سخن تفویض وکالت، قراردادی مستقل و نوعی انتقال وکالت است که نتیجه‌ی آن حذف وکیل اول از رابطه و انتقال موقعیت قراردادی وکیل اول به وکیل دوم و قائم مقامی وکیل دوم در جایگاه وکیل اول می‌باشد. به گونه‌ای که تمامی حقوق و تعهدات وی به دیگری منتقل شده و از آن پس هیچ‌گونه حق و اختیاری برای او باقی نمی‌ماند. بررسی نهاد مزبور از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، چراکه حائز آثار مختلف و زوایای پنهانی است که کمتر بدان پرداخته شده است و نیازمند پژوهشی تفصیلی با رویکردی فقهی حقوقی می‌باشد. در این نوشتار کوشش می‌شود ضمن تبیین مفهوم و ماهیت نهاد حقوقی مزبور، آثار، نتایج و روابط حقوقی اطراف تفویض را بر مبنای نهاد انتقال قرارداد و با بهره‌گیری از نظرات فقها و حقوق‌دانان و تأکید بر آراء و رویه قضایی مورد بررسی و تحلیل قرار داده شود.

۱) مفهوم و مبنای تفویض وکالت

برای یافتن پاسخ پاره‌ای از پرسش‌ها در بحث تفویض وکالت، بیان مفهوم آن و تبیین ماهیت تفویض وکالت ضروری می‌باشد.

۱-۱- مفهوم تفویض وکالت

تفویض در لغت به معنای اختیار دادن، سپردن و واگذار کردن و تسلیم امری به دیگری و حاکم کردن او در آن امر است (ابن منظور، ۱۳۶۳: ۲۱۰/۷؛ المقری الفیومی، ۱۹۲۸: ۱۶۰؛ معین، ۱۳۷۱: ۱۱۱۶/۱). در قرآن کریم نیز تفویض به معنای واگذار کردن امور به خداوند به کار رفته است (مومنون، ۴۴). در احادیث هم بیشتر همین معنای تفویض قصد شده است و تعبیر «فَوَّضْتُ امری الیک» و موارد مشابه آن در دعا‌های معصومین علیه السلام بارها ذکر شده است (ابن بابویه قمی، ۱۴۱۳: ۴۹۵/۱؛ کلینی، ۱۳۶۵: ۵۲۵/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۱۳/۸۴). اختیار در معنای کلامی آن مقابل جبر، معنی شده است (شهرستانی، ۱۹۷۲: ۴۹/۱). برخی کاربرد تفویض را در این معانی می‌دانند: ۱- آزادی اراده انسان در فعل و ترک فعل ۲- اعطای شغل و سمت، مثل تفویض منصب قضا ۳- معنای ناظر به حقوق خانواده که شامل شرط عدم مهر، یا ذکر ترک مهر در عقد نکاح و یا واگذاری مقدار مهر به نظر زوج، زوجه یا ثالث (ماده ۱۰۸۷ ق.م.) (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۱۷۳/۲). ایشان مطلق کلمه‌ی تفویض را در حقوق،

ناظر بر معنای آن در حقوق خانواده دانسته‌اند. در فقه نیز از مطلق عنوان تفویض، تفویض بضع به معنای اهمال در ذکر مهر (نجفی، ۱۳۹۴: ۵۹/۳۱) و یا تفویض مهر به معنای ذکر اجمالی مهر در عقد لیکن تعیین مقدار آن به یکی از زوجین واگذار شده است (نجفی، ۱۳۹۴، ۶۷/۳۱)، برداشت می‌شود. عده‌ای نیز ضمن عدم توجه به نهاد مورد بحث ما، وکالت را تفویض امر به غیر دانسته‌اند که ظاهراً مقصود آن‌ها معنای لفظی تفویض بوده است (موسوی خمینی، بی‌تا: ۳۴/۲). در هر حال روشن است تفویض به طور مطلق اعم از این معنی می‌باشد.

فقه‌های امامیه در بحث تفویض طلاق به زوجه، بیشتر کلمه تخییر را به جای تفویض به کار برده‌اند. تخییر یعنی شوهر همسر را در اختیار نفس خود یا شوهر مخیر کند، که نوع بارز تفویض است. شهید ثانی می‌فرماید: «تفویض عبارت است از واگذاری طلاق به زن و مختار کردن او در تعیین تکلیف خود، به طوری که اگر طلاق را اختیار کند، این امر به وقوع بپیوندد» (عاملی، ۱۴۱۴: ۸۱/۹). برخی دیگر بیان می‌دارند: «تفویض عبارت است از تسلیط زن بر سرنوشت نکاح، به طوری که اگر بخواهد نکاح را منحل کند و اگر بخواهد آن را باقی گذارد» (عبدالحمید، ۲۰۰۶: ۲۸۹).

محقق اصفهانی در حاشیه کتاب مکاسب، ضمن تبیین مقصود از تفویض در این باره می‌گوید: «گاهی مراد از تفویض این است که شخص، حق یا اختیاری را که به لحاظ شرعی برای او ثابت شده است ابتدا برای دیگری جعل کند و گاه مقصود، انتقال حق یا اختیار به دیگری است. مورد نخست به لحاظ ثبوتی امری نامعقول است، زیرا امر جعل حق در اختیار شخص نیست، هر چند زمام نقل حق در دست او است و مورد دوم نیز متوقف بر اثبات قابلیت نقل آن حق است.» یکی دیگر از فقها در بحث تفویض خیار مجلس از سوی موکل به وکیل بیان می‌دارد: «معنای تفویض، نقل خیار به دیگری است به گونه‌ای که بعد از نقل، خیاری برای موکل باقی نمی‌ماند» (تبریزی، ۱۴۱۶: ۴۹).

از دو عبارت بالا به روشنی برداشت می‌شود که در تفویض، تفویض کننده، حق یا اختیار اعطایی را از دست می‌دهد و موفض الیه به عنوان دارنده حق آن را اعمال می‌کند.

باید توجه نمود در وکالت، مبحثی به نام توکیل به غیر نیز وجود دارد و ارتباط میان این دو به گونه‌ای است که در برخی از نوشته‌های فقهی این دو در کنار یکدیگر و مترادف با هم ذکر کرده‌اند (غروی اصفهانی، ۱۴۱۹: ۱۱۷/۴؛ انصاری، ۱۳۷۳: ۲۲۰/۲). از این رو باید دقت شود که بین این دو خلط نشود. منظور از توکیل به غیر این است که وکیل برای انجام موضوع وکالت، به دیگری وکالت دهد (کاشانی، ۱۳۸۸: ۲۲۶). با عنایت به معنای لغوی تفویض وکالت و نیز تصریح برخی که تفویض در همان معنایی که واضع و اهل لغت برای آن تعیین کرده‌اند به کار می‌رود (مشکینی، ۱۴۱۹: ۱۳۱؛ ابوحیب، ۱۴۰۸: ۲۸۱؛ قلعه‌جی، ۱۴۱۶: ۱۳۹؛ عبدالمنعم، بی‌تا: ۴۸۱/۱؛ میرزایی، ۱۳۷۷: ۱۹۸)، باید گفت تفویض وکالت به معنای واگذاری وکالت است بر خلاف توکیل به غیر که اعطای نیابت به دیگری بود (خردمندی، ۱۳۸۲: ۸۵). بنابراین، در تفویض وکالت، وکیل هیچ گونه حق و اختیاری برای خود باقی

نگذاشته و با قرارداد تفویض، تمامی اختیارات خود را به دیگری منتقل می‌کند و از این پس، موکل اصلی با وکیل جدید روبرو خواهد شد؛ برخلاف توکیل به غیر که وکیل اول از جریان وکالت حذف نخواهد شد. به دیگر سخن، توکیل به غیر یک وکالت فرعی است که تابع وکالت اولیه بوده و مستقل از آن نیست در حالی که تفویض وکالت مستقل و تابعی از وکالت اولیه نمی‌باشد.

۱-۲- مبنای تفویض وکالت

قبل از بیان مبنا و ماهیت تفویض وکالت، تبیین مفهوم انتقال قرارداد به عنوان مبنای تفویض وکالت ضروری به نظر می‌رسد.

در تعریف انتقال قرارداد آمده است: طرف قرارداد، شخص ثالثی را می‌تواند قائم مقام خود سازد و وضع حقوقی خود، اعم از حقوق و تعهدات ناشی از انتقال قرارداد را به دیگری انتقال دهد. به دیگر سخن در انتقال قرارداد به دنبال واگذاری دین یا طلب ناشی از عقد به دیگری نخواهیم بود، بلکه هدف، جانشینی انتقال گیرنده در جایگاه طرف قرارداد است به گونه‌ای که از تمام ویژگی‌های موقعیت قراردادی بهره مند باشد و مانند طرف عقد بتواند نسبت به فسخ قرارداد یا اجبار طرف مقابل اقدام نماید و همچنین و از حق حبس سود ببرد. بنابراین، اصطلاح دیگری را تحت عنوان «انتقال موقعیت قراردادی» مطرح و آن را مرادف «انتقال قرارداد» دانسته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۲۹۳/۳).

در انتقال قرارداد، شخص ثالثی جانشین یکی از طرفین عقد می‌گردد و اما نسبت طرف دیگر عقد که اصل طرف قرارداد می‌باشد، تغییری ایجاد نخواهد شد. در واقع، مقصود این است که موقعیت قراردادی شخص همراه با تمامی حقوق و تعهدات آن به شخص ثالث منتقل گردد (مقدم ۱۳۸۶: ۲۳۰). اثر ویژه انتقال قرارداد نیز در واقع همین است که انتقال دهنده از رابطه حقوقی کنار رفته و انتقال گیرنده، قائم مقام خاص (منتقل الیه) او در عقد از حیث تمامی حقوق و تعهدات می‌گردد، به گونه‌ای که انتقال گیرنده تمامی حقوق انتقال دهنده را دارا شده و نسبت به تمام تکالیفی که انتقال دهنده بر عهده داشته، متعهد می‌گردد. از سوی دیگر، با کنار رفتن انتقال دهنده، نسبت به تمام تعهداتی که به عهده گرفته بود، بری و دیگر از هیچ حقی برخوردار نمی‌گردد.

در حقوق ایران به نهاد انتقال قرارداد به طور ویژه پرداخته نشده است. اما در قوانین مختلف مصادیق پراکنده‌ای برای آن یافت می‌شود. از جمله؛ در بحث اجاره ماده ۴۹۸ ق.م. ماده ۱۲ ق.کار، ماده ۱۷ قانون بیمه و در مورد تغییر حقوقی در وضعیت مالکیت کارگاه (عراقی، ۱۳۷۱: ۹).

در فقه عنوان جداگانه‌ای برای انتقال عقد دیده نمی‌شود اما در برخی از ابواب فقهی مباحثی مطرح شده است. برخی از فقها در باب مضاربه در مورد انتقال عقد مضاربه از و قائم مقامی مضارب دوم به جای او در مقابل مالک سرمایه، بیان می‌دارند که مضاربه نخست فسخ شده و مضاربه جدیدی بین مالک و عامل ثانی شکل می‌گیرد. (موسوی اصفهانی، ۱۳۹۷: ۵۱۷) همچنین گفته شده با واگذاری مضاربه توسط عامل اول، مضاربه نسبت به او منفسخ شده و مختص عامل دوم می‌شود (حکیم، ۱۴۲۰: ۱۴۲۰).

۳۲۳/۱۲). برخی دیگر از فقها نیز به قائم مقامی عامل دوم به جای عامل نخست در واگذاری مضاربه تصریح کرده‌اند (طوسی: ۱۳۷۸: ۱۸۰/۳؛ حکیم، ۱۴۲۰: ۳۲۳/۱۲). در عقد مزارعه نیز علی رغم اختلاف نظر بین فقها ولی عده زیادی انتقال ارادی مزارعه از ناحیه عامل به نحوی که عامل دوم طرف عقد مزارعه قرار گیرد را پذیرفته‌اند (طوسی: ۱۳۷۸: ۱۸۰/۳؛ طباطبایی یزدی، بی تا: ۳۲۱/۵؛ حکیم، ۱۴۲۰: ۳۲۳/۱۲؛ مغنیه، ۱۹۶۵: ۱۷۷/۴؛ خویی، ۱۴۱۰: ۳۴۵). در عقد اجاره پیش بینی شده است که مستأجر می تواند مورد اجاره را به دیگری اجاره دهد (کمپانی اصفهانی، ۱۴۰۹: ۱۱؛ مغنیه، ۱۹۶۵: ۲۷۰/۴) و حتی نیاز به اذن موجر ندارد، زیرا مستاجر مالک منافع است (بروجردی، ۱۳۶۵: ۳۸۳). از این حکم نیز به دشواری می توان نظریه عامی برای انتقال قرارداد استخراج کرد.

باید توجه داشت انتقال عقد در فقه امامیه به ویژه در دو عقد مضاربه و مزارعه مورد تصریح برخی از فقها بوده و برخی دیگر نیز به طور ضمنی آن را پذیرفته‌اند اما با عنایت به مبانی فقهی که برای انتقال عقد می توان بیان کرد همچون عموماً «اوفوا بالعقود»، «تجاره عن تراضٍ» و «احل الله البيع» و برخی ملاکها از مباحث فقهی همچون انتقال عقد در فرض فوت به وراث (طوسی: ۱۳۷۸: ۲۱۹/۲؛ حسینی عاملی، بی تا: ۴۴۳/۱۵؛ کاشف الغطاء، ۱۳۶۱: ۳۱۳/۱؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۶: ۲۱۹) و عدم فرق گذاری بین انتقال قهری و انتقال قراردادی (حلی، ۱۴۰۹: ۲۰۶/۱؛ عاملی، ۱۴۱۰: ۵۶/۴) و... می توان حکم به امکان انتقال ارادی عقد در فقه نمود.

همان گونه که در تبیین مفهوم تفویض وکالت در بحث گذشته بیان شد، تفویض وکالت دقیقاً منطبق بر نهاد انتقال قرارداد است. در تئوری انتقال قرارداد وضع حقوقی شخص، اعم از حقوق و تعهدات ناشی از عقد به دیگری منتقل می شود، بنابراین، انتقال گیرنده جانشین طرف قرارداد شده و از تمام ویژگی های موقعیت قراردادی بهر مند می شود (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۲۹۳/۳). در واقع انتقال عقد آن است که شخص پس از انعقاد قرارداد، موقعیت خود را از لحاظ طرف پیمان بودن، به دیگری منتقل سازد (غمامی، ۱۳۷۷: ۱۵). ملاحظه می گردد در مفهومی که برای انتقال قرارداد مطرح شده انتقال ارادی آن مدنظر قرار گرفته است و این مفاهیم به وضوح شامل تفویض وکالت نیز می شود و در پایان باید گفت: ماهیت تفویض وکالت مبتنی بر انتقال قرارداد شکل گرفته است.

۲. آثار حقوقی تفویض وکالت

همان گونه که در در بحث مبنای تفویض وکالت بیان شد در تفویض وکالت، وکیل اول به طور کلی از گردونه وکالت خارج شده و موکل فقط با وکیل با واسطه رابطه حقوقی دارد. بنابراین، در این حالت قائم مقامی صورت گرفته و از مصادیق انتقال قرارداد خواهد بود. در ضمن تحقق قائم مقامی تمام حقوق موجود در زمان انتقال از انتقال دهنده به انتقال گیرنده منتقل خواهد شد. متقابلاً تمام تعهدات موجود در زمان انتقال از انتقال دهنده به انتقال گیرنده منتقل می گردد. همچنین از نتایج قائم مقامی این است که انتقال دهنده و طرف اصلی نسبت به تعهداتی که به موجب قرارداد در مقابل یک دیگر

دارند بری خواهند شد (مقدم ۱۳۸۶: ۲۴۰). بنابراین، اصلی‌ترین اثر انتقال موقعیت قراردادی انتقال حقوق و تعهدات انتقال دهنده به انتقال گیرنده است که اثر این انتقال نسبت به اطراف آن در فرض تفویض وکالت ذیلاً مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱-۲- انتقال حقوق ناشی از قرارداد

از آثار جانشینی شخص در موقعیت طرف قرارداد در هر سه قسم ارادی، تبعی و قهری آن، انتقال حقوق ناشی از قرارداد می‌باشد. با انتقال قرارداد، انتقال گیرنده دارای همان حقوقی می‌شود که برای انتقال دهنده وجود داشته است. بنابراین، مانند هر صاحب حقی می‌تواند درصدد اعمال آن‌ها برآید و حقوق ناشی از قرارداد را از طرف اصلی عقد مطالبه نماید. در انتقال ارادی قرارداد نیز طرف قرارداد با انعقاد قرارداد جدید شخص دیگری را جانشین خود می‌سازد؛ انتقال گیرنده جانشین وی و از تمامی حقوق ناشی از قرارداد خواهد بهره مند خواهد شد (عبداللهی نژاد، ۱۳۹۵: ۲۶).

این امر در برخی قوانین تصریح شده است. برای مثال، ماده ۱۹ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶، پس از حکم به تجویز انتقال منافع عین مستأجره به غیر در اجاره‌ی محل‌های کسب، مقرر داشته است: «... مستأجر جدید از هر حیث قائم مقام مستأجر سابق خواهد بود» (شعاریان، ۱۳۸۸: ۲۵۲).

در عقد بیمه نیز قانونگذار بیمه‌گر و موسسات بیمه را مجاز دانسته که با موافقت بیمه مرکزی ایران و تصویب شورای عالی بیمه، پرتفلوی خود را با کلیه حقوق و تعهدات ناشی از آن به یک یا چند مؤسسه بیمه مجاز دیگر واگذار کند (ماده ۵۴ قانون تأسیس بیمه مرکزی ایران و بیمه‌گری مصوب ۱۳۵۰). (شعاریان، ۱۳۸۸: ۲۵۲).

همانگونه که بیان شد در انتقال عقد، کلیه حقوق ناشی از عقد، اعم از حقوق موجود و آتی، به منتقل الیه منتقل می‌شود که برگرفته از همان جایگزینی ثالث است. فقها بر این اعتقادند با این‌که حق عامل زرع در مزارعه احتمالی است، وی می‌تواند آن را به ثالث منتقل سازد (عاملی، ۱۴۱۰: ۳۹۷/۱). بنابراین، با انتقال قرارداد عقد، کلیه حقوق به انتقال گیرنده تعلق خواهد داشت مانند حق فسخ (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۶: ۱۵۸)، حق اقاله و حق حبس.

با توجه به مطالب پیش گفته، معلوم شد در تفویض وکالت مانند انتقال قرارداد حقوق و اختیارات مفوض (وکیل اول) به مفوض الیه (وکیل دوم) انتقال می‌یابد؛ در ادامه سه مورد از حقوقی که در بحث تفویض وکالت نیازمند دقت نظر است مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۲-۲. حق الوکاله وکیل

آنچه در این بحث مطرح می‌شود این است که در صورتی که وکیل بلاواسطه اختیارات خود را تفویض نمود وکلای بلاواسطه و با واسطه مستحق چه میزانی از حق الوکاله هستند؟

طبق ماده ۶۷۵ ق.م.ا، اگر وکالت مجانی نبوده، موکل موظف به پرداخت اجرت وکیل می باشد (امامی، ۱۳۶۶: ۳۳۹/۱؛ کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۵۸). بنابراین، استحقاق وکیل نسبت به دریافت اجرت، یکی از حقوق وکیل در قبال موکل است. به نظر می‌رسد حقوق وکیل با واسطه (موفض الیه) تابع قرارداد او با وکیل بلاواسطه (مفوض) است ولی در فرضی که میزان حق الوکاله قید نگردد تابع همان قرارداد بین وکیل بلاواسطه (مفوض یا وکیل اول) با موکل است. چراکه وکیل بلاواسطه در واقع جایگزین وکیل اول شده است (معتمدی، ۱۳۹۰: ۴۰). البته در فرض اخیر اگر ثابت گردد که منظور وی از پذیرش این تفویض وکالت، این نیست که به حقوق و حدود وکالت‌نامه‌ای که بین وکیل بلاواسطه و موکل منعقد شده، مقید باشد- چراکه در زمینه حق الوکاله قراردادی منعقد نشده است- قانون‌گذار بر اساس تعرفه، حداقل حق الوکاله وکیل را مشخص می نماید، بنابراین، حق الوکاله وکیل با واسطه مطابق تعرفه مشخص می‌شود (شمس، ۱۳۸۵: ۱/۲۴۰). باید توجه داشت این حکم مختص دعاوی دادگستری است. در غیر دعاوی دادگستری، اجرت المثل مطابق عرف و عادت مسلم پرداخت خواهد شد. اگر عرف مسلمی نباشد اجرت المثل عادلانه پرداخت می‌شود که در صورت عدم توافق، مقدار آن توسط کارشناس معین خواهد شد (امامی، ۱۳۶۶: ۲۲۹/۲؛ کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۸۵).

در فرضی که نه بین وکیل با واسطه و وکیل بلاواسطه و نه بین موکل و وکیل بلاواسطه نسبت به حق الوکاله هیچ قراردادی نبوده- مانند فرض بالا- بین دعاوی دادگستری و غیر آن باید تفاوت قائل شد و حکم آن نیز همان است.

۲-۲-۲. امکان اعطای وکالت بلاعزل

یکی از طرق زوال وکالت که در ماده ۶۷۸ ق.م.ا بیان شده عزل وکیل است. عزل وکیل از حقوق موکل نسبت به وکیل است و چون حق است امکان اسقاط آن توسط صاحب حق (موکل) وجود دارد. مطابق ماده ۶۷۹ ق.م.ا اسقاط و محدودیت این حق بستگی به صلاحدید و اراده‌ی موکل دارد. پرسش قابل طرح این است در صورتی که موکل حق عزل خود را نسبت به وکیلش ساقط کند به دیگر سخن وکالت بلاعزل دهد و ضمناً به وکیل مزبور حق تفویض وکالت دهد و وکیل مزبور با استفاده از این حق وکالتش را به دیگری تفویض نماید آیا وکالت دوم نیز بلاعزل خواهد بود؟ یا موکل حق عزل وکیل با واسطه (مفوض الیه) را دارد؟

به نظر می‌رسد هر چند اصل بر عدم ولایت است و زوال حق عزل نیز امری خلاف اصل و استثنایی است ولی انتقال موقعیت قراردادی اقتضا دارد که شرط مذکور به وکالت دوم و وکالت‌های بعدی نیز تسری یابد، زیرا وکیل با واسطه جایگزین وکیل بلاواسطه شده است و پس از تفویض نیز همان حدود و اختیارات وکیل بلاواسطه را دارد (معتمدی، ۱۳۹۰: ۴۰).

البته نسبت به مواردی که مطابق ماده ۳۵ ق.آ.د.م. تصریح موکل در وکالت‌نامه را نیاز دارد هر چند برای وکیل بلاواسطه به آن‌ها تصریح شده باشد اما نسبت به وکیل بلاواسطه به جهت منع قانونی مندرج

در ماده ۳۵ ق.آ.د.م. امکان ندارد. اما بلاعزل بودن وکیل از امور مندرج در ماده مزبور نیست لذا بلاعزل بودن وکیل بلاواسطه در صورت تفویض، موجب بلاعزل بودن وکیل باواسطه (مفوض الیه) نیز خواهد شد (غریبه، ۱۳۸۵: ۱۹۰).

رأی شماره ۳۲ / ۷۹-۱۱۲۱ صادره از شعبه سی و دوم دادگاه عمومی حقوقی تبریز نیز موید ادعای مزبور است؛ در این رأی چنین استدلال شده که موکل در ضمن وکالت اولیه به نفع وکیل حق عزل خود را ساقط کرد و استصحاب نیز موید وجود و انتقال چنین حقی (عزل نشدن) برای وکیل دوم (مفوض الیه) است؛ بنابراین، اگر مقصود موکل عزل مفوض الیه بوده، باید در ضمن وکالت اولیه به حق عزل خویش نسبت به مفوض الیه تصریح می‌کرد. رأی مذکور مبتنی بر دو استدلال است که از جهت حقوقی قابل بحث می‌باشد:

- ۱- چون وکالت وکیل اول بلاعزل بوده پس وکالت وکیل دوم نیز بلاعزل است.
- ۲- اگر موکل در نظر داشته که بتواند وکیل دوم را عزل کند، باید نسبت به حق عزل وکیل دوم در وکالت‌نامه تصریح می‌نمود.

برخی معتقدند دادگاه عمومی بدون ذکر دلیل و مستند، اسقاط عزل وکیل اول را به وکیل دوم تعمیم داده است و این امر سلب حق از یک انسان به نحو غیر قانونی است، زیرا مطابق صدر ماده ۶۷۹ ق.م.عزل وکیل، حق موکل است و سقوط آن بستگی به اراده و صلاحیت او دارد، همچنین اصل بر این است که موکل هر زمان که بخواهد قدرت عزل وکیل را دارد و سقوط حق عزل وکیل اول، سقوط حق عزل وکیل دوم را به دنبال ندارد. نمی‌شود گفت چون موکل نسبت به وکیل معینی حق عزل خود را ساقط کرد، از این پس هر وکیلی برای او گرفته شود، حق عزل آن‌ها را نیز نخواهد داشت (غریبه، ۱۳۸۵: ۱۹۵).

ایشان همچنین در نقد رأی مزبور ابراز می‌دارد که دادگاه بر خلاف نص صریح قانونی که اصل بر امکان عزل وکیل توسط موکل می‌باشد (ماده ۶۷۹ ق.م.ع)، اصل را بر عدم امکان عزل وکیل گذاشته و قابلیت عزل وکیل را استثناء تلقی نموده است. (غریبه، ۱۳۸۵: ۱۹۵). به نظر می‌رسد ایرادات مزبور ناشی از عدم توجه به ماهیت تفویض وکالت که انتقال موقعیت قراردادی و در نتیجه انتقال تمام حقوق و تعهدات وکیل اول به وکیل دوم می‌باشد صورت گرفته است.

برخی برای اثبات انتقال حق عدم عزل وکیل اول به وکیل دوم، به بحث شروط ضمن عقد تمسک جسته‌اند؛ این گونه که در بسیاری از قراردادها، طرفین به منظور تعیین جزئیات، قیود و آثار توافق خود، در مورد شروطی توافق می‌کنند که در اصطلاح حقوقی و فقهی، شرط ضمن عقد نامیده می‌شود (انصاری، ۱۳۷۳: ۲۷۵/۳؛ امامی، ۱۳۶۶: ۱/۲۶۷). تا زمانی که قرارداد پابرجا باشد این شروط نیز معتبر خواهند بود. در واقع، بقای این شروط تابع قرارداد اصلی است. شرط عدم عزل وکیل نیز شرط ضمن عقد است که در بردارنده ویژگی‌های بالا است و موضوع انتقال آن به وکیل دوم می‌تواند مورد بررسی

قرار گیرد. نسبت به انتقال شروط عقد مانند سایر آثار عقد به قائم مقام در فقه و قوانین ایران (ماده ۲۳۱ ق.م.) حکم صریحی بیان نشده است. لیکن در ماده ۱۹ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ مقنن مستأجر جدید را از هر جهت نسبت به تمام شرایط اجاره قائم مقام مستأجر سابق می‌داند. بنابراین، از آثار قائم مقامی مستأجر جدید، انتقال شروط ضمن عقد اجاره می‌باشد. از سوی دیگر با عنایت به این که بقای شرط تابع عقد است، در همه اقسام انتقال قرارداد، باید حکم به تسری شروط ضمن عقد به قائم مقام نمود. این امر با ماهیت انتقال قرارداد نیز سازگار است، چراکه در انتقال قرارداد، فقط قائم مقام جایگزین طرف قرارداد خواهد شد و رابطه حقوقی سابق باقی است پس باید شروط را در حق قائم مقام نیز معتبر دانست (شعاریان، ۱۳۸۸: ۳۰۸).

در برخی آرا نیز انتقال شرط ضمن عقد مورد تأیید قرار گرفته است؛ مانند رأی شماره ۹۲۲-۷۲ مورخ ۱۱/۲۵/۷۲ صادره از شعبه ۴۴ دادگاه حقوقی ۲ تهران، نسبت به انتقال مورد اجاره توسط مستأجر کل به مستأجر جزء حکم نموده که آثار و شرایط قرارداد کل نیز منتقل خواهد شد (اجتهادی و سایر قضات، ۱۳۷۴: ۱۴۲).

۳-۲-۲- تعاقب تفویض وکالت

در تفویض وکالت ممکن است موکل به وکیل اجازه بدهد که وکالت را به دیگری تفویض کند و همچنین وکیل با واسطه نیز حق تفویض وکالت به ثالث را داشته باشد و به همین طریق انتخاب وکلا مانند تعاقب ایادی در معاملات، ادامه یابد. پیداست که نباید تعاقب در تفویض وکلا در صورت اجازه صریح موکل مشکلی داشته باشد و وکیل با واسطه نیز حق تفویض وکالت به شخص دیگر را دارد. محل چالش، موردی است که در عقد وکالت به این امر تصریح نشده باشد و تنها به حق تفویض وکالت اکتفا شود، آیا همچنان می‌توان وکالت را متعاقباً به افراد دیگر تفویض نمود؟

در فرض تفویض برخی می‌گویند مفوض الیه چنین حقی نخواهد داشت (معمودی، ۱۳۹۰: ۴۰). برخی دیگر نسبت به ذکر قید ولو کراراً بیان می‌دارند که در تفویض وکالت صرف وجود حق تفویض برای وکیل اول بدون نیاز به قید مزبور کافی است تا با انتقال وکالت به ثالث، وی نیز از این حق برخوردار باشد و قرارداد انتقال یافته را به دیگری منتقل کند (الماسی و مدنی، ۱۳۹۳: ۵۶). به نظر می‌رسد با عنایت به این که در تفویض وکالت تمامی حقوق و تعهدات و قیود مندرج در قرارداد اصلی به موفض الیه منتقل می‌گردد و همچنین استصحاب رضایت موکل نسبت به انتقال وکالت در حق موفض الیه باید گفت: صرف عبارت «حق تفویض وکالت» برای انتقال مکرر عقد وکالت کافی است و نیازی به درج قید «ولو کراراً» نیست.

۲-۲- انتقال تعهدات ناشی از قرارداد

انتقال تعهدات، اثر دیگر انتقال حقوق و تکالیف قراردادی است. پیوستگی حق و تعهد در یک رابطه قراردادی ایجاب می‌کند که با انتقال حقوق، تعهدات نیز به منتقل الیه انتقال پیدا کند (حمزه‌زاده و

احسنی‌فروز، ۱۳۹۴: ۴۰). تفاوتی بین تعهدات موجود در زمان انتقال و تعهداتی که ممکن است در آینده ایجاد شود؛ مانند تعهد به جبران خسارتی که ناشی از عدم اجرای صحیح قرارداد، نیست (مقدم ۱۳۸۶: ۲۴۰) و تمامی تعهدات عقد از انتقال دهنده به انتقال گیرنده منتقل می‌گردد جز تعهداتی که جنبه شخصی دارد یا مباشرت متعهد در اجرای آن‌ها شرط شده است.

روشن است انتقال قرارداد بدون در نظر گرفتن مسئولیتی برای انتقال گیرنده در مقابل طرف اصلی ممکن نیست. چراکه اگر مسئولیت ناشی از عقد به قائم مقام منتقل نشود، دیگر با انتقال قرارداد مواجه نخواهیم بود بلکه انتقال حقوق ناشی از قرارداد می‌باشد.

مواد قانونی هر سه قسم انتقال ارادی که مورد بحث ما است، تبعی و قهری، به نحو صریح یا ضمنی موید انتقال تعهدات ناشی از قرارداد است؛ مانند مزارعه (ماده ۵۴۱ ق.م.م)، مساقات (ماده ۵۴۵ ق.م.م) و مضاربه (ماده ۵۵۴ ق.م.م)؛ قانون‌گذار در این عقود انتقال ارادی را منوط به اجازه طرف اصلی عقد دانسته درحالی که طبق قاعده انتقال حقوق ناشی از قرارداد، مجاز است و نیاز به اذن مدیون ندارد، بنابراین، ضرورت اخذ رضایت طرف اصلی عقد، الزاماً نتیجه انتقال تعهدات ناشی از قراردادهای مزبور می‌باشد (شعاریان، ۱۳۸۸: ۲۷۷).

مطابق ماده ۱۹ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ مستأجر جانشین، مسئول اجرای تعهدات ناشی از قرارداد اجاره در مقابل طرف اصلی عقد (مالک) است، زیرا در ماده حکم شده که مستأجر جانشین از هر جهت قائم مقام مستأجر سابق است. همچنین در انتقال ارادی قرارداد از سوی مؤسسات بیمه در ماده ۵۴ قانون تأسیس بیمه مرکزی ایران و بیمه‌گری مصوب ۱۳۵۰، به انتقال تعهدات تصریح شده است.

جزء ب ماده ۱۸ قانون راجع به اجازه مبادله قرارداد فروش نفت و گاز و طرز اداره عملیات آن مصوب ۱۳۳۳/۸/۶، ماده ۳۹ همان قانون، بند ۳ ماده ۸ و ماده ۲۱ قانون نفت مصوب ۱۳۵۳، انتقال تعهدات به موجب انتقال قرارداد را به رسمیت شناخته است (شعاریان، ۱۳۸۸: ۲۷۷).

فقها نیز در انتقال قراردادی که موضوع بحث ما است و انتقال تبعی معتقدند تمامی تعهدات به همان کیفیت به قائم مقام منتقل می‌شود (حسینی روحانی، ۱۴۲۰: ۳۳۱/۲۶؛ شهیدی، ۱۳۷۵: ۱۲۸/۱؛ موسوی خویی، ۱۴۱۴: ۱۲۶/۱). بر خلاف انتقال قهری که اکثر فقهای امامیه و عامه اعتقاد به حلول دیون موجب دارند (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۷۱/۳؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۶: ۲۶۷؛ مصطفوی، ۱۴۲۳: ۵۶۳). عقد ضمان که نوع خاصی از انتقال ارادی دین است (طوسی، ۱۳۷۸: ۱۳۷/۲؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۱۱۲۴/۲۶)، مویدی بر مدعای ما است و از ملاک آن برای انتقال عقد نیز استفاده کرد. به دیگر سخن در نزد فقها و حقوق ایران انتقال واقعی دین و تعهد مورد پذیرش قرار گرفته است و نسبت به انتقال دین با استناد به عقد ضمان و حواله نباید تردیدی در اصل قابلیت انتقال دین باقی بماند و نسبت به انتقال حق ناشی

از قرارداد نیز چون با مانع حقوقی مواجه نمی باشد، انتقال مجموعه قرارداد می تواند یک انتقال واقعی در نظر گرفته شود (شعاریان، ۱۳۸۸: ۲۷۹؛ امامی، ۱۳۶۶: ۱/۳۳۹؛ کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۳۰۴). باید توجه داشت تعهدات منتقل الیه قرارداد همان تعهداتی است که ناقل در مقابل طرف اصلی قرارداد برعهده داشته است. بنابراین، اگر انتقال دهنده، قبل از اجرای تعهدات، قرارداد را منتقل سازد، تمام تعهدات ناشی از عقد بر عهده منتقل الیه خواهد بود اما اگر انتقال قرارداد پس از اجرای بخشی از تعهدات قراردادی صورت گیرد، منتقل الیه نسبت به باقی تعهدات قرارداد اصلی، طرف تعهد قرار واقع خواهد شد، بنابراین، مسئولیت انتقال گیرنده به همان میزان مورد انتقال می باشد.

انتقال مستقیم تعهدات ناشی از عقد به قائم مقام خاص، انتقال ارادی قرارداد را به مانند انتقال ارادی دین جلوه می دهد. انتقال قرارداد، از دو جزء اصلی انتقال حق و انتقال تعهد تشکیل شده است که در بخش تعهدات و مسئولیت ها نیز انتقال مستقیم صورت می گیرد. از این رو، در صورتی که وکیل، وکالت خود را به شخص دیگری در ضمن قرارداد تفویض وکالت منتقل کند تمام تعهدات قراردادی وکیل از قبیل اجرای مورد وکالت، دادن حساب وکالت، رعایت مصلحت موکل و ... (امامی، ۱۳۶۶: ۲/۲۲۴؛ کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۱۶۲) به مفوض الیه منتقل شده و پس از آن وی جانشین وکیل در اجرای تعهدات مزبور خواهد بود.



نتیجه گیری

با توجه به دستاوردهای حاصل از این پژوهش باید گفت: تفویض وکالت، قراردادی مستقل و نوعی انتقال وکالت است که نتیجه‌ی آن حذف وکیل اول از رابطه و انتقال موقعیت قراردادی وکیل اول به وکیل دوم و قائم مقامی وکیل دوم در جایگاه وکیل اول می‌باشد. به گونه‌ای که تمامی حقوق و تعهدات وی به دیگری منتقل شده و از آن پس هیچ‌گونه حق و اختیاری برای او باقی نمی‌ماند. برخلاف توکیل به غیر که وکالتی فرعی است و تابع وکالت نخستین می‌باشد و منتهی به حذف وکیل اول از رابطه نمی‌شود.

در تفویض وکالت، حقوق وکیل با واسطه تابع قرارداد بین مفوض و موفض الیه است؛ ولی در فرضی که میزان حق الوکاله قید نگردد تابع همان قرارداد بین وکیل بلاواسطه (مفوض) با موکل است. البته در این فرض اگر ثابت گردد که منظور وی از پذیرش این تفویض وکالت، مقید بودن به حقوق و حدود وکالت نامه منعقد بین وکیل بلاواسطه و موکل نبوده، چون قراردادی در زمینه حق الوکاله منعقد نشده است، باید بین دعاوی دادگستری و غیر آن تفاوت قائل شد، در دعاوی دادگستری بر اساس تعرفه مشخص می‌شود و در غیر دعاوی دادگستری، طبق عرف و عادت مسلم، اجرت المثل وکیل پرداخت خواهد شد. هرگاه عرف مسلمی نسبت به آن امر نباشد اجرت المثل عادلانه پرداخت می‌شود که در صورت عدم توافق، مقدار آن به وسیله کارشناس تعیین می‌گردد.

در فرضی که نه بین وکیل با واسطه و وکیل بلاواسطه و نه بین موکل و وکیل باواسطه نسبت به حق الوکاله هیچ قراردادی نبوده مانند فرض بالا بین دعاوی دادگستری و غیر آن باید تفاوت قائل شد و حکم آن نیز همان است.

در بحث تفویض وکالت اگر موکل به وکیل اول وکالت بلاعزل دهد، به اقتضای انتقال موقعیت قراردادی بلاعزل بودن وکالت به مفوض الیه نیز منتقل می‌گردد. نسبت به تعاقب وکلا در تفویض وکالت، تعبیر «حق تفویض وکالت» به تنهایی برای انتقال مکرر عقد وکالت کافی است و نیازی به درج قید «ولو کراراً» نیست.

منابع

- ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، (۱۴۱۳ ق)، من لایحضر الفقیه، قم، موسسه انتشارات اسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، (۱۳۶۳ ق)، لسان العرب، قم، نشر ادب حوزه.
- ابو حبيب، سعدی، (۱۴۰۸ ق)، القاموس الفقهي، دمشق، دارالفکر.
- اجتهادی و سایر قضات، (۱۳۷۴)، گزیده ی آراء دادگاههای حقوقی، تهران، نشر میزان.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم، (۱۴۰۶ ق)، حاشیه المکاسب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- امامی، سید حسن، (۱۳۶۶)، حقوق مدنی، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
- انصاری، مرتضی، (۱۳۷۳)، مکاسب، حواشی میرزا فتاح تبریزی، قم، نشر دهقانی.
- بروجرودی، مرتضی، (۱۳۶۵)، مستند العروه الوثقی - کتاب الاجاره، قم، انتشارات لطفی.
- تبریزی، جواد بن علی، (۱۴۱۶ ق)، ارشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب، چاپ سوم، قم، اسماعیلیان.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۸)، ترمینولوژی حقوق، چاپ بیستم و یکم، تهران، انتشارات گنج دانش.
- حسینی روحانی، سید محمد، (۱۴۲۰ ق)، المرتقی الی الفقه الارقی - کتاب الخیارات، قم، موسسه الجلیل لتحقیقات الثقافیه.
- حسینی عاملی، محمدجواد، (بی تا)، مفتاح الکرامه فی شرح القواعد، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- حکیم، محسن، (۱۴۲۰ ق)، مستمسک العروه، قم، نشر مکتب سید مرعشی.
- حلّی، حسن بن یوسف مطهر، (۱۴۰۹ ق)، تحریر الاحکام، قم، موسسه الامام الصادق علیه السلام.
- حمزه زاده، سهیلا و احسنی فروز، محمد، (۱۳۹۴)، آثار انتقال حقوق و تکالیف قراردادی به ثالث، نشریه علمی پژوهشی و فناوری، سال اول، شماره ۴، زمستان.
- خردمندی، سعید، (۱۳۸۲)، وکالت در حقوق تجارت و تطبیق آن با فقه، قم، انتشارات بوستان کتاب.
- خوبی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۰ ق)، میانی عروه الوثقی - کتاب المضاربه، قم، مدینه العلم.
- شعاریان، ابراهیم، (۱۳۸۸)، انتقال قرارداد نظریه عمومی - عقود معین، تبریز، انتشارات فروزش.
- شمس، عبدالله، (۱۳۸۵)، آئین دادرسی مدنی ج ۱، چاپ پانزدهم، تهران، انتشارات دراک.
- شهرستانی، محمد، (۱۹۷۲)، الملل و النحل، چاپ سوم، بیروت، دار المعرفه للطباعه و النشر.
- شهیدی، میرزا فتاح، (۱۳۷۵ ق)، هدایه الطالب الی اسرار المکاسب، تبریز، چاپخانه اطلاعات.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، (۱۳۷۸)، تکمله العروه الوثقی، تهران، مطبعه الحیدریه.

- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، (۱۳۷۶)، سؤال و جواب، به اهتمام سید مصطفی محقق داماد، تهران، نشر مرکز علوم اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۷۸ ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، چاپ سوم، تهران، المكتبه الرضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷ ق)، الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، (۱۴۱۰ ق)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه، قم، انتشارات داوری.
- عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، (۱۴۱۰ ق)، مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- عبد المنعم، محمد عبد الرحمن، (بی تا)، معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهیه، قاهره، دار الفضیله.
- عبدالحمید، محمد بن محی الدین، (۲۰۰۶)، الاحوال الشخصیه، بیروت، دار الکتب العربی.
- عبدالهی نژاد، کریم و سلطانی، عباسعلی و سروری، محسن، (۱۳۹۵)، انتقال ارادی قرارداد در مقایسه با تبدیل تعهد، مجله علمی تخصصی علوم انسانی اسلامی، شماره ۱۹، دی.
- عراقی، عزت الله، (۱۳۷۱)، تغییر کارفرما و آثار آن در رابطه ی کارگری و کارفرمایی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲۸.
- غروی اصفهانی، محمد حسین، (۱۴۱۹ ق)، حاشیه کتاب المکاسب، قم، دار المصطفی لاحیاء التراث.
- غریبه، علی، (۱۳۸۵)، قابلیت عزل وکیل با واسطه در وکالت با حق توکیل به غیر، فصلنامه علامه، شماره ۱۹.
- غمامی، مجید، (۱۳۷۷)، گزینش طرف قرارداد، مجله تحصیلات تکمیلی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۱.
- قلعه جی، محمد راوس، (۱۴۱۶ ق)، مجم لغه الفقهاء، بیروت، دارالنفایس.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۹۲)، عقود معین ج ۴ (عقود اذنی، وثیقه های دین)، چاپ هفتم، تهران، انتشارات سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر؛ (۱۳۷۶)، قواعد عمومی قراردادها، تهران، شرکت انتشار.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۹۱)، نظریه عمومی تعهدات، چاپ ششم، تهران، انتشارات میزان.
- کاشانی، سید محمود، (۱۳۸۸)، حقوق مدنی قراردادها و ویژه، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
- کاشف الغطاء، محمد حسین، (۱۳۶۱ ق)، تحریر المجله، قم، مکتب فیروز آبادی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- کمپانی اصفهانی، محمد حسین، (۱۴۰۹ ق)، الاجاره، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

- الماسی، نجاد علی و مدنی، مهسا، (۱۳۹۳)، تمایز توکیل به غیر و تفویض وکالت مطالعه تطبیقی در فقه، حقوق ایران و انگلیس، مجله حقوق تطبیقی، دوره ۱، شماره ۱۰۲.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ ق)، بحار الانوار، چاپ دوم، تهران، موسسه الوفاء.
- مشکینی، علی، (۱۴۱۹ ق)، مصطلحات الفقه و معظم عناوین الموضوعیه، قم، نشر الهادی، قم.
- مصطفوی، سید محمد کاظم، (۱۴۲۳ ق)، فقه المعاملات، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- معتمدی، جواد، (۱۳۹۰)، وکالت در توکیل و تفویض وکالت، ماهنامه کانون، سال پنجاه و سوم، شماره ۱۱۵، بهار.
- معین، محمد، (۱۳۷۱)، فرهنگ فارسی، تهران، امیر کبیر.
- مغنیه، محمد جواد، (۱۹۶۵)، فقه الامام الصادق علیه السلام، بیروت، چاپ دارالعلم.
- مقدم، عیسی، (۱۳۸۶)، انتقال قرارداد، فصلنامه حقوق، دوره ۳۷، شماره ۴، زمستان.
- المقری الفیومی، احمد بن محمد، (۱۹۲۸)، مصباح المنیر، قاهره، دارالکتب العلمیه.
- موسوی اصفهانی، سید ابوالحسن، (۱۳۹۷ ق)، وسیله النجاه، با تعلیقات گلپایگانی، چاپ دوم، بیروت، دار التعارف.
- موسوی خمینی، سید روح الله (امام خمینی ره)، (بی تا)، تحریر وسیله، قم، دار الکتب العلمیه اسماعیلیان.
- موسوی خمینی، سید مصطفی، (۱۳۷۶)، کتاب الخیارات، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- موسوی خویی، سید محمد تقی، (۱۴۱۴ ق)، الشروط واو الالتزامات التبعية فی العقود، بیروت، دار المورخ العربی.
- میرزایی، نجفعلی، (۱۳۷۷)، فرهنگ اصطلاحات معاصر، تهران، نشر فرهنگ معاصر.
- نجفی، شیخ محمد حسن، (۱۴۰۴ ق)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.